

Methodology of Identifying Misgivings in the Theology of Lament Based on Toulmin's Model

Mohammad Baqer Pouramini*

Recived Date: 2026/07/02

Accepted Date: 2026/08/07

Abstract

The Theology of Lament, as a branch of applied theology, seeks to offer a theological explanation of mourning and the human encounter with affliction. In recent decades, this field has encountered a wide range of misgivings (shubuhāt) across epistemological, historical, theological, and psychological dimensions, challenging the legitimacy of mourning rituals, particularly those commemorating the martyrdom of Imam Hussain (AS). Despite extensive research dedicated to responding to these misgivings, the preliminary stage—namely, the recognition and distinction of a misgiving from an epistemic question and a scientific critique—has received less systematic methodological attention. The central problem of this study is to provide criteria and a method for distinguishing misgivings within the field of the Theology of Lament from epistemic inquiries and academic critiques. Employing a descriptive-analytical method, this research explores the capacity of Stephen Toulmin's model of argumentation in analyzing arguments. By integrating this model with the indigenous foundations of Islamic shubhah studies, it proposes a four-stage framework encompassing: the genealogy of the contexts of formation, reconstruction of the argument structure, evaluation of diagnostic indicators, and final typology. The findings indicate that accurately diagnosing a misgiving before proceeding to respond plays a decisive role in selecting the appropriate approach to dealing with it. The proposed model, by enhancing precision in argument analysis, enables the objective differentiation of misgivings from epistemic questions based on clear criteria. This model shifts the focal point from merely responding to misgivings to discovering and diagnosing them, and it has practical applications in the study of the Theology of Lament, as well as in educational and missionary/outreach activities.

Keywords: *Theology of Lament, Misgiving (Shubhah), Methodology, Stephen Toulmin's Model, Epistemic Question.*

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.595158.1101>

* Associate Professor in the Department of Islamic Theology and Modern Theology at the Research Institute for Islamic Culture and Thought (pouramini47@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الرابعة الرقم الثامن، الربيع و الصيف ١٤٤٨ ق

منهجية استكشاف الشبهة في لاهوت التعزية وفق نموذج تولمين

مجدباقر البوراميني*

القبول: ١٤٤٨/٠٢/٢٣

الإستلام: ١٤٤٨/٠١/١٧

الملخص

يُعنى لاهوت التعزية، بوصفه فرعاً من الإلهيات المضافة، بالتفسير اللاهوتي لمراسم النوح وكيفية مواجهة المصاب، وقد واجه هذا الفرع في العقود الأخيرة شُبُهاتٍ متنوعة على الأصعدة المعرفية والتاريخية والكلامية والنفسية، طعنت في شرعية طقوس العزاء، وخاصة النوح على استشهاد الإمام الحسين عليه السلام، ورغم البحوث الواسعة في مجال الرد على هذه الشبهات، فإن المرحلة الاستباقية المتمثلة في تمييز الشبهة وكشفها عن السؤال المعرفي والنقد العلمي، لم تحظَ بدراسة منهجية كافية، وتتمثل القضية المحورية لهذا البحث في تقديم معايير ومنهجية للتمييز بين شبهات حقل لاهوت التعزية وبين الأسئلة المعرفية والنقود العلمية، ويعتمد هذا البحث على المنهج الوصفي التحليلي، حيث يستقصى قدرة نموذج ستيفن تولمين الاستدلالي في تحليل الحجج، ومن خلال مزجه مع الأسس المحلية لدراسة الشبهات في الفكر الإسلامي، يقدم إطاراً رباعياً يتضمن: تبين جذور السياقات المؤسسية (تباؤد السياقات)، وإعادة بناء البنية الاستدلالية، وتقييم مؤشرات التمييز، والتصنيف النهائي (الأنماط النهائية)، وتشير النتائج إلى أن التمييز الصحيح للشبهة، قبل الخوض في الرد عليها، يلعب دوراً محورياً في اختيار الطريقة المناسبة للمواجهة، كما أن النموذج المقترح، بفضل ما يوفره من دقة متزايدة في تحليل الاستدلالات، يتيح فضلاً موضوعياً بين الشبهات والأسئلة المعرفية، وفق معايير واضحة، ويعيد هذا النموذج توجيه بوصلة الاهتمام من مجرد الإجابة إلى اكتشاف الشبهة وتمييزها، وله تطبيقات مفيدة في دراسات لاهوت التعزية، فضلاً عن الأنشطة التعليمية والتبليغية.

الكلمات المفتاحية: لاهوت التعزية، الشبهة، المنهجية، نموذج استفان تولمين، السؤال المعرفي.

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.595158.1101>

* أستاذ مشارك بقسم الكلام الإسلامي والإلهيات الحديثة، معهد بحوث الثقافة والفكر الإسلامي
(pouramini47@yahoo.com).

روش‌شناسی کشف شبهه در الهیات تعزیت برپایه الگوی تولمین

محمدباقر پورامینی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۱

چکیده

الهیات تعزیت به‌عنوان شاخه‌ای از الهیات مضاف، به تبیین خداشناسانه سوگواری و مواجهه با مصیبت می‌پردازد. این شاخه در دهه‌های اخیر با شبهات متنوعی در ابعاد معرفتی، تاریخی، کلامی و روان‌شناختی روبه‌رو شده که مشروعیت آیین‌های عزاداری به‌خصوص سوگواری بر شهادت امام حسین (علیه‌السلام) را به چالش کشیده است. با وجود پژوهش‌های گسترده در پاسخ‌گویی، مرحله پیشینی تشخیص و کشف شبهه از پرسش معرفتی و نقد علمی، کمتر مورد توجه روشمند قرار گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش، ارائه معیارها و روشی برای تفکیک شبهات حوزه الهیات تعزیت از پرسش‌های معرفتی و نقدهای علمی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ظرفیت الگوی استدلال استفان تولمین را در تحلیل استدلال‌ها بررسی کرده و با تلفیق آن با مبانی بومی شبهه‌پژوهی اسلامی، چارچوبی چهار مرحله‌ای شامل تبارشناسی زمینه‌های شکل‌گیری، بازسازی ساختار استدلال، ارزیابی شاخص‌های تشخیص و گونه‌شناسی نهایی ارائه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تشخیص صحیح شبهه، پیش از ورود به پاسخ‌گویی، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب شیوه مناسب مواجهه دارد. الگوی پیشنهادی با افزایش دقت در تحلیل استدلال‌ها، امکان تفکیک عینی شبهات از پرسش‌های معرفتی را برپایه معیارهای روشن فراهم می‌سازد. این الگو کانون توجه را از پاسخ‌گویی به کشف و تشخیص شبهه منتقل می‌کند و در مطالعات الهیات تعزیت، فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی کاربرد دارد.

واژگان کلیدی: الهیات تعزیت، شبهه، روش‌شناسی، الگوی استفان تولمین، پرسش معرفتی.

مقدمه

الهیات تعزیت و به خصوص سوگواری حسینی، به عنوان یکی از مهم ترین حوزه های الهیات شیعی، در دهه های اخیر بیش از گذشته در معرض نقدها، پرسش ها و شبهات گوناگون قرار گرفته است. گسترش ارتباطات، توسعه رسانه های نوین و افزایش مواجهه اندیشه های دینی با جریان های فکری معاصر، موجب شده است که دامنه شبهات از صورت های سنتی فراتر رفته و ابعاد معرفتی، تاریخی، کلامی، اجتماعی و حتی روان شناختی را دربرگیرد. در این میان، بخشی از شبهات با رویکرد سلفی-وهابی و با استناد به قرائتی خاص از توحید و مفهوم بدعت، مشروعیت بسیاری از آیین های عزاداری را به چالش کشیده و آن ها را مصداق شرک یا بدعت معرفی کرده اند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۲؛ همان، ج ۴، ص ۳۳۴-۵۵۳). در مقابل، رویکردهای سکولار و طبیعت گرایانه، با تقلیل آیین های سوگواری به پدیده ای صرفاً عاطفی یا روان شناختی، کارکردهای اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی تعزیت را نادیده گرفته و تبیینی تقلیل گرایانه از این مناسک ارائه می کنند.

۸

شبهات

در برابر این حجم و تنوع از شبهات، بخش عمده پژوهش های موجود بر پاسخ به شبهات متمرکز بوده اند؛ در حالی که مرحله ای مقدم بر پاسخ گویی، یعنی کشف، تشخیص و تمایز شبهه از پرسش علمی و نقد روشمند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که هرگونه پاسخ علمی، منطقی و متناسب، مستلزم تشخیص صحیح ماهیت مسئله است؛ زیرا تا زمانی که مشخص نشود یک گزاره از سنخ شبهه، پرسش معرفتی یا نقد علمی است، انتخاب شیوه مناسب مواجهه با آن نیز با دشواری همراه خواهد بود. از همین رو شناخت شبهات و پاسخ گویی به آن ها از منظر قرآن، سنت و عقل، جایگاهی بنیادین در اندیشه اسلامی دارد، اما این اهمیت، ضرورت پرداختن به روش شناسی کشف شبهات را نیز دوچندان می کند.

مرور پژوهش های انجام شده نشان می دهد که مطالعات موجود را می توان در سه دسته کلی جای داد:

دسته نخست آثاری که به نقد شبهات سلفی-وهابی درباره عزاداری پرداخته اند. از جمله این آثار، کتاب **آیین و هابیت** (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۶۰-۴۵) است که با رویکردی کلامی به بررسی و نقد ادله مخالفان عزاداری، به ویژه استنادهای آنان به بدعت و شرک پرداخته است. همچنین کتاب **حماسه حسینی** (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۱) با نگاهی حماسی و تحلیلی، به تبیین ابعاد مختلف قیام عاشورا و پاسخ به شبهات عزاداری اختصاص یافته است. این آثار اگرچه از غنای محتوایی و استدلالی برخوردارند، اما تمرکز آن ها عمدتاً بر پاسخ به شبهات است و به

روش‌شناسی کشف و تشخیص شبهه پرداخته‌اند.

دسته دوم پژوهش‌هایی که به پاسخ‌گویی به شبهات نوپدید و سکولار درباره آیین‌های سوگواری اهتمام داشته‌اند. از جمله می‌توان به مقاله «روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق (علیه السلام)» (محقق گرمی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۸۷-۱۱۴) اشاره کرد که با تکیه بر سیره امام صادق (علیه السلام)، به ارائه روش‌هایی برای پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی پرداخته است. این پژوهش‌ها هرچند در حوزه روش‌شناسی پاسخ‌گویی، گام‌هایی برداشته‌اند، اما همچنان در مرحله پاسخ باقی مانده و به مرحله مقدم بر آن، یعنی کشف و تشخیص شبهه، توجه کافی نداشته‌اند.

دسته سوم تحقیقات مرتبط با مباحث نظری شبهه‌پژوهی که به تبیین مفهوم، اقسام و شیوه‌های مواجهه با شبهات اختصاص یافته‌اند. مقاله «روش‌شناسی پاسخ به شبهات اعتقادی» (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۷-۲۹) و مقاله «گونه‌شناسی شبهات در مطالعات قرآنی و تبیین طرحواره شبهه‌پژوهی» (طبعی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲۹-۳) از جمله این آثار هستند. همچنین مقاله «درآمدی بر چیستی شبهه در علم کلام» (علیزاده موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶۵-۹۰) به تبیین مفهوم، ویژگی‌ها و تفاوت شبهه با پرسش و شک پرداخته است. با وجود ارزش علمی این آثار، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر تبیین مفهومی شبهه یا پاسخ به آن بوده و کمتر به طراحی چارچوبی روشمند برای کشف و تشخیص شبهات در حوزه‌ای خاص مانند الهیات تعزیت پرداخته‌اند. از این رو خلأ موجود نه در حوزه پاسخ به شبهات، بلکه در مرحله پیشینی تشخیص و کشف شبهه و به عبارتی در حوزه روش‌شناسی تشخیص و تحلیل آن‌هاست.

تمایز پژوهش حاضر با آثار پیشین در سه نکته اساسی قابل تبیین است: نخست آن‌که تمرکز این پژوهش بر روش‌شناسی کشف و تشخیص شبهه است، به عبارت دیگر این پژوهش به جای آن‌که بپرسد «به شبهه چه پاسخی باید داد؟»، می‌پرسد «چگونه می‌توان شبهه را از پرسش معرفتی و نقد علمی تشخیص داد؟» و این پرسش، گامی مقدم و بنیادین‌تر در مواجهه با شبهات به‌شمار می‌رود. دوم آن‌که این پژوهش از الگوی تحلیل استدلال استفان تولمین برای تشخیص ساختار شبهات بهره می‌گیرد. کاربرد این الگو در پژوهش‌های پیشین (مانند مزینانی و نصیری، ۱۳۹۸، ص ۱۶۹-۱۸۹؛ نیازی و تقی‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۲۳-۳۸) معطوف به تحلیل استدلال‌های موجود بوده، نه تشخیص ساختار شبهات، اما پژوهش حاضر با نگاهی «درجه دوم»، خود ساختار شبهه را موضوع تحلیل قرار می‌دهد و با بازخوانی الگوی تولمین در پرتو مبانی شبهه‌پژوهی اسلامی، آن را به ابزاری برای کشف و تشخیص شبهات تبدیل می‌کند. سوم آن‌که این پژوهش الگوی تولمین را با مبانی بومی

الهیات تعزیت تلفیق کرده و چارچوبی مرحله‌مند برای کشف شبهات در این حوزه ارائه می‌دهد و می‌کوشد با شناسایی شاخص‌های اختصاصی شبهات در این حوزه، الگویی عملیاتی برای کشف و تحلیل آن‌ها ارائه دهد.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که برپایه چه معیارها و با استفاده از چه روشی می‌توان شبهات حوزه الهیات تعزیت را از پرسش‌های معرفتی و نقدهای علمی تفکیک و شناسایی کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه مطالعه کتابخانه‌ای، ضمن بهره‌گیری از مبانی شبهه‌پژوهی و الگوی استدلال تولمین، چارچوبی چهار مرحله‌ای برای کشف، تحلیل و گونه‌شناسی شبهات ارائه می‌کند که قابلیت استفاده در مطالعات کلامی، پژوهش‌های عاشورایی و فرایندهای آموزشی و تبلیغی را دارد.

۱. چارچوب نظری پژوهش: مبانی مفهومی و الگوی تحلیل شبهات در الهیات تعزیت

۱-۱. الهیات تعزیت: مفهوم، قلمرو

الهیات تعزیت (Theology of Lament) دانشی الهیاتی است که با رویکردی خداشناسانه و روشمند به کاوش در پدیده تعزیت، سوگ و عزاداری می‌پردازد و هدف آن، ارائه چارچوبی جامع برای مواجهه مؤمنانه با مصیبت، استخراج حکمت‌های الهی از دل رنج و تبدیل سوگ به فرصتی برای رشد معنوی، انسجام اجتماعی و مقاومت فرهنگی است (پورمحمدی، ۱۳۹۲). این شاخه می‌کوشد با تفسیر الهیاتی تجربه رنج و فقدان، نسبت آن را با آموزه‌های بنیادین دین تبیین کرده و چارچوبی معرفتی برای تبدیل تجربه سوگ به بستری برای رشد معنوی، تعالی اخلاقی، همبستگی اجتماعی و حفظ هویت دینی ارائه دهد. از این منظر، تعزیت نه واکنشی صرفاً عاطفی یا آیینی محض، بلکه کنشی آگاهانه و معنامحور است که در پرتو آموزه‌های وحیانی، نقش مهمی در بازتولید ایمان و استمرار فرهنگ دینی ایفا می‌کند.

هرچند الهیات تعزیت با حوزه‌هایی مانند الهیات عاشورا و الهیات سوگ هم‌پوشانی دارد، اما از آن دو متمایز است؛ زیرا موضوع آن صرفاً واقعه عاشورا یا تجربه سوگ نیست، بلکه تحلیل الهیاتی همه ابعاد تعزیت، تسلیت و مواجهه مؤمنانه با مصیبت در چارچوب آموزه‌های اسلامی است. الهیات تعزیت به جای پرداختن به مباحث کلی، یکی از مهم‌ترین موقعیت‌های وجودی انسان، یعنی تجربه رنج، فقدان و سوگ را دست‌مایه تحلیل قرار می‌دهد. در این رویکرد، ایمان نه

در سطح گزاره‌های انتزاعی، بلکه در متن زندگی و در مواجهه با دشوارترین تجربه‌های انسانی سنجیده می‌شود. از این رو این الهیات می‌تواند پاسخی معرفتی به بحران‌های وجودی انسان معاصر، از جمله سوگ‌های فردی و جمعی، جنگ‌ها، همه‌گیری بیماری‌ها و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی سوگ، ارائه کند.

بر این اساس، قلمرو الهیات تعزیت را می‌توان در چند بُعد اساسی تبیین کرد. بُعد کلامی-اعتقادی که به نسبت تعزیت با آموزه‌هایی همچون توحید، عدل الهی، امامت و معاد می‌پردازد؛ بُعد عرفانی که تجربه سوگ را زمینه‌ای برای تعمیق رابطه انسان با خداوند و مشارکت وجودی در حزن اولیای الهی می‌داند؛ بُعد تربیتی-اخلاقی که تعزیت را بستری برای تهذیب نفس، تقویت فضایل اخلاقی و کاهش قساوت قلب معرفی می‌کند؛ بُعد اجتماعی-سیاسی که نقش آیین‌های تعزیت را در هویت‌سازی دینی، انسجام اجتماعی و مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی تبیین می‌کند و بُعد تمدنی که از ظرفیت تعزیت در انتقال حافظه تاریخی، بازتولید ارزش‌های فرهنگی و استمرار گفتمان تمدنی اسلام سخن می‌گوید. مجموعه این ابعاد نشان می‌دهد که الهیات تعزیت صرفاً به تبیین احکام یا مناسک سوگواری محدود نیست، بلکه چارچوبی نظری برای فهم جایگاه تعزیت در منظومه معارف اسلامی و کارکردهای فردی و اجتماعی آن فراهم می‌آورد.

۱۱



۲-۱. چیستی شبیه و تمایز آن از پرسش معرفتی و نقد علمی

«شبیه» در لغت از ریشه «شبه» به معنای شباهت و همانندی گرفته شده است (ابن منظور، ۲۰۰۳م، ج ۱۳، ص ۵۰۳) و در برخی کاربردها به معنای پیچیدگی، ابهام و شک نیز به کار رفته است (فیومی، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۳۲۴؛ رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۳۸). راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «حقیقت شبیه در شباهت و همانندی است، از نظر کیفیت، مانند رنگ و طعم، یا عدالت و ظلم و شبیه هنگامی است که یک شیء از شیء دیگر قابل تشخیص نیست و این امر به سبب شباهت ظاهری یا معنوی میان آن‌هاست» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۴). ابن‌قیم جوزیه نیز شبیه را به سکه‌ای ناسره تشبیه کرده است که روی آن را با فلزی گران بها پوشانده‌اند؛ جاهل فریب ظاهر آن را می‌خورد، اما خبره ماهیت آن را درمی‌یابد (ابن‌قیم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱). شایان ذکر است که کاربرد اصطلاحی «شبیه» در دو دانش فقه و کلام تفاوت اساسی دارد. در علم فقه، شبیه غالباً به معنای شک در حکم شرعی یا شک در موضوع به کار می‌رود؛ چنان‌که در روایت آمده است: «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَ ذَلِكَ شُبُهَاتٌ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۸).

بر این اساس فقیهان شبهه را به اقسامی چون شبهه حکمی و شبهه موضوعیه و نیز شبهه مفهومی و شبهه مصداقیه تقسیم کرده‌اند، اما در علم کلام، شبهه مفهومی متفاوت دارد و می‌توان آن را «بیان مطالب یا پرسش به صورتی که حق و باطل مخلوط شود و دیگران را به اشتباه بیندازد» تعریف کرد. از آن رو تفاوت اساسی شبهه و پرسش آن است که در پرسش، هدف دستیابی به شناخت و کشف حقیقت است، در حالی که شبهه افکنی تلاشی منفی و مخرب در جهت ایجاد شک و تردید در مخاطب و آشفتگی در باورهای دینی می‌باشد (علیزاده موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴-۵؛ برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۱۲).

در کنار این دیدگاه، رویکردی دیگر با نگاهی هستی‌شناختی به ریشه شبهات پرداخته و «محدودیت آگاهی» را اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری شبهه می‌داند. براساس این تحلیل، تمام موجودات دارای درک و عقل در معرض محدودیت آگاهی هستند و همین محدودیت سبب می‌شود انسان دچار اشتباه شود. برای تبیین این مطلب، به دو مثال کلاسیک از شبهه در قرآن اشاره شده است. استفهام ملائکه در مورد شایستگی انسان برای خلافت (بقره، ۳۰) و شبهه شیطان در مورد برتری خود بر آدم که موجب سر باز زدن از سجده شد (بقره، ۳۴؛ ص، ۷۵). در این تحلیل، هم ملائکه و هم ابلیس دچار محدودیت آگاهی هستند، اما تفاوت در نوع مواجهه با این محدودیت است: ملائکه با پرسش استفهامی به دنبال رفع ابهام بودند، در حالی که ابلیس با شبهه‌ای جاهلانه، راه تکبر و تمرد را برگزید. بر این اساس، «در تعامل با موضوعی که انسان در باره آن دچار اشتباه می‌شود، می‌توان شبهه‌گر بود یا مستفهم» (بهمنی، ۱۳۹۱، ص ۸-۶)؛ یعنی مرز میان پرسش و شبهه در نوع برخورد با جهل و محدودیت آگاهی تعیین می‌شود.

دیدگاه دیگری نیز با تأکید بر این تعریف امیرالمؤمنین (علیه السلام): «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تَشَبَّهُ الْحَقَّ؛ شبهه را از آن رو شبهه نامیده‌اند که شبیه حق است» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)، شبهه را «باطلی که ظاهراً حق است» معرفی می‌کند و بر این نکته پای می‌فشارد که «پرسش، گام برداشتن در جهت پژوهش و فهم است، اما شبهه اقدامی است برای به اشتباه افکندن و به انحراف کشیدن کسی که با شبهه مواجه می‌شود». از این منظر، پرسش در عربی معادل «استفهام» است؛ یعنی طلب فهم، اما شبهه را می‌توان «استشباه» نامید؛ یعنی طلب اشتباه؛ بنابراین، پرسش فهم‌طلبی است و شبهه اشتباه‌افکنی. بر این مبنا، پرسش جهل‌زدایی است و شبهه جهل‌زایی. پرسش منشأ هدایت است، اما شبهه آغاز گمراهی و گم‌گشتگی است و همواره موجب حیرت و سرگشتگی مخاطب می‌شود (رشاد، ۱۳۸۰، ص ۶).

برپایه این سه دیدگاه مکمل، می‌توان شبهه را در علم کلام این‌گونه تعریف کرد: «استدلالی

است که با اختلاط یا ایجاد مشابهت میان حق و باطل، تشخیص حق را دشوار می‌کند و خواسته یا ناخواسته، باورهای اعتقادی یک مذهب را به چالش می‌کشد» (علیزاده موسوی، ۱۳۹۵، ص ۶-۷). از این رو شبهه در علم کلام صرفاً یک پرسش یا ابهام نیست، بلکه نوعی استدلال ساختاریافته است که با آمیختن عناصر درست و نادرست، زمینه شکل‌گیری تردید و اختلال در داوری مخاطب را فراهم می‌آورد.

با این پیش‌فرض، تمایز میان «شبهه» و «پرسش معرفتی» از اهمیت بنیادین برخوردار است. در اسلام از پرسش استقبال شده و همگان به پرسش‌گری دعوت شده‌اند؛ زیرا پرسش را «تلاشی سازنده برای سیر از نادانی و ناآگاهی به آگاهی و دانایی» است که هدف آن ایجاد شک و تردید در مخاطب نیست. در مقابل، شبهه‌افکنی تلاشی منفی و مخرب است که در آن باطل به‌طور عمدی و خواسته حضور دارد و شبهه‌گر با آمیختن حق و باطل می‌کوشد کلام باطل خود را با رنگ و لعابی از حق به دیگران منتقل کند (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۱۵). در تحلیل هستی‌شناختی پیش‌گفته نیز نشان داده شده است که پرسش می‌تواند از سر حقیقت‌جویی باشد، اما شبهه همواره با تکبر و انحراف همراه است (بهمنی، ۱۳۹۱، ص ۸-۶). همچنین از منظر دیگری تأکید شده است که پرسش از فطرت حقیقت‌جوی انسان سرچشمه می‌گیرد و در خور احترام و توجه است، اما شبهه نوعی القای شک است (رشاد، ۱۳۸۰، ص ۶).

شبهه همچنین باید از «نقد علمی» نیز متمایز شود. نقد علمی، هرچند ممکن است باورهای رایج را به چالش بکشد، اما برپایه روش‌شناسی علمی، استدلال مستند و آمادگی برای اصلاح و بازنگری شکل می‌گیرد و هدف آن ارتقا معرفت، اصلاح خطاها و تکمیل دانش است، نه ایجاد ابهام یا تردید غیرموجه (محقق‌گرفمی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۹۰)؛ بنابراین تفاوت میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی را نمی‌توان صرفاً در نتیجه آن‌ها جست‌وجو کرد، بلکه باید به هدف‌گوینده، شیوه استدلال، نحوه استفاده از شواهد، کارکرد معرفتی، بستر رشد و میزان پاسخ‌پذیری هر یک توجه داشت. براساس پژوهش‌های انجام شده، شبهه دارای ویژگی‌های ساختاری مشخصی است که آن را از پرسش معرفتی متمایز می‌سازد: تخریب‌گری، پایان‌ناپذیری با پاسخ منطقی، بهره‌گیری از شذوذات، تأثیرگذاری بر عوام، رشد در فضای غیرپاسخ‌گو و ساختار ساده ظاهری در مقابل پاسخ‌گویی پیچیده (علیزاده موسوی، ۱۳۹۵، ص ۱۹-۱۷). در این پژوهش، از آنجا که حوزه تمرکز، الهیات تعزیت و شبهات اعتقادی مرتبط با آن است، رویکرد کلامی به شبهه مبنا قرار گرفته است. بر این اساس، جدول (۱) شاخص‌های اصلی تمایز این سه مفهوم را به‌صورت تطبیقی نشان می‌دهد تا زمینه تحلیلی مراحل بعدی پژوهش را فراهم آورد.

جدول ۱. شاخص‌های تمایز شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی

شاخص تشخیص	شبهه	پرسش معرفتی	نقد علمی
هدف	تخریب عقاید، ایجاد تردید و القای ابهام	دستیابی به حقیقت و رفع جهل	ارزیابی، اصلاح و تکمیل دانش
نتیجه استدلال	با پاسخ منطقی پایان نمی‌یابد؛ بازتولید می‌شود	با پاسخ روشن و مستدل پایان می‌پذیرد	به بازبینی، اصلاح و توسعه دانش می‌انجامد
مخاطب اصلی	توده‌ها و عوام (اثرگذاری بر غیر متخصصان)	هر شخص حقیقت‌جو (اعم از عام و خاص)	جامعه علمی و پژوهشی
روش استدلال	بهره‌گیری از شذوذات، تعمیم ناروا، اختلاط حق و باطل، حذف قرائن	استدلال روشن، منظم و مبتنی بر ادله متقن	استدلال روشمند، مستند، جامع‌نگر و قابل ارزیابی
بستر رشد	فضای غیر پاسخ‌گو، بی‌ثباتی فرهنگی و نبود نقد سالم	فضای علمی، گفت‌وگو محور و پرسش‌پذیر	فضای نقد، بازبینی و نقادی روشمندانه
نیت و انگیزه گوینده	غالباً تخریبی یا القایی (هرچند نه همیشه)	حقیقت‌جویانه و دانش افزایانه	اصلاحی، ارتقابخش و تکامل‌گرایانه
وضعیت شواهد و داده‌ها	استفاده گزینشی یا ناقص از داده‌ها؛ نادیده گرفتن قرائن مخالف	درخواست داده یا تبیین بیشتر برای رفع ابهام	ارزیابی جامع و متوازن همه داده‌های مرتبط
میزان شفافیت ادعا	ابهام‌آفرینی، کلی‌گویی، اطلاق‌گرایی و الفاظ دوپهلوی	بیان روشن، دقیق و قابل فهم از مسئله	بیان دقیق همراه با تعریف مفاهیم و ارائه مستندات

شاخص‌های ارائه شده در جدول (۱) افزون بر تبیین تفاوت مفهومی میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی، مبنای عملی تحلیل‌های این پژوهش نیز به‌شمار می‌روند. این شاخص‌ها را نباید به‌عنوان مرزهایی کاملاً منفک و گسسته در نظر گرفت، بلکه طیفی از نشانه‌ها هستند که غلبه و هم‌جهتی آن‌ها با یک سویه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص نهایی ایفا می‌کند. در مراحل بعد، این شاخص‌ها با مؤلفه‌های الگوی استدلال تولمین تطبیق داده می‌شوند تا روشن شود که چگونه کاستی یا کژکارکرد هر یک از عناصر استدلال، از جمله داده‌ها، تضمین، پشتوانه، محدودکننده و

شرط استثنا، می‌تواند در شکل‌گیری یا تشخیص یک شبهه نقش داشته باشد. به عبارت دیگر اگر الگوی تولمین به تحلیل ساختار درونی استدلال می‌پردازد، این جدول به تحلیل کارکرد بیرونی و ماهیت معرفتی آن می‌پردازد و این دو در کنار یکدیگر، چارچوبی کامل برای مواجهه علمی با شبهات الهیات تعزیت ارائه می‌دهند. از این رو جدول (۱) صرفاً یک طبقه‌بندی مفهومی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای ارائه چارچوب تحلیلی پژوهش و حلقه اتصال مبانی نظری به الگوی چهار مرحله‌ای کشف شبهات محسوب می‌شود.

۱-۳. الگوی استدلال تولمین: چارچوب نظری تحلیل ساختار شبهات

پژوهش حاضر برای تحلیل ساختار شبهات، از الگوی استدلال استفان تولمین (Stephen Toulmin) بهره می‌گیرد. تولمین در کتاب *The Uses of Argument* با نقد رویکرد صرفاً صوری منطق ارسطویی، الگویی ارائه می‌کند که استدلال را در بستر کاربردهای واقعی زبان و تعاملات علمی و اجتماعی تحلیل می‌کند (Toulmin, 2003, pp. 11-15). از این منظر، اعتبار یک استدلال تنها به صورت منطقی آن وابسته نیست، بلکه به نحوه ارتباط میان ادعا، شواهد، قواعد استنتاج و شرایط کاربرد آن نیز بستگی دارد. همین ویژگی، الگوی تولمین را به یکی از مناسب‌ترین چارچوب‌ها برای تحلیل استدلال‌های کلامی و بررسی ساختار شبهات تبدیل کرده است.

براساس این الگو، هر استدلال از شش مؤلفه تشکیل می‌شود. سه مؤلفه نخست، عناصر بنیادین استدلال هستند:

ادعا (Claim) که نتیجه مورد نظر گوینده را بیان می‌کند؛ ادعا، پاسخی است به پرسش «چه می‌خواهی ثابت کنی؟» یا «نقطه‌نظرت چیست؟».

داده‌ها یا شواهد (Data) که پشتوانه تجربی یا نقلی ادعا را فراهم می‌آورند؛ داده‌ها پاسخی هستند به پرسش «بر چه اساسی این ادعا را مطرح می‌کنی؟»

تضمین یا حکم (Warrant) که رابطه منطقی میان داده‌ها و ادعا را برقرار می‌سازد و توضیح می‌دهد چرا داده‌های ارائه شده می‌توانند از ادعا حمایت کنند؛ حکم، پاسخی است به پرسش «چگونه از این داده‌ها به آن ادعا رسیدی؟» (Toulmin, 2003, pp. 94-145). در بسیاری از استدلال‌ها، به‌ویژه در مباحث کلامی، تضمین به صورت ضمنی بیان می‌شود و آشکار ساختن آن، نقش مهمی در ارزیابی اعتبار استدلال دارد.

در کنار این عناصر، سه مؤلفه تکمیلی نیز در الگوی تولمین وجود دارد:

پشتوانه (Backing) که اعتبار تضمین را تقویت می‌کند. پشتیبانی بیشتر برای حکم، یعنی دلایل محکم‌تری که نشان می‌دهند چرا خود حکم، معتبر و قابل قبول است.

محدودکننده (Qualifier) که میزان قطعیت ادعا را مشخص می‌سازد؛ کلمات یا عباراتی که میزان قطعیت ادعا را مشخص می‌کنند؛ مانند «احتمالاً»، «معمولاً»، «در بیشتر موارد»، «همیشه» یا «به ندرت».

شرط استثنا یا طردکننده (Rebuttal) که موارد عدم شمول یا شرایط استثنایی ادعا را بیان می‌کند؛ موقعیت‌هایی که در آن‌ها، ادعا معتبر نیست یا استثناهایی بر آن وارد می‌شود. وجود این مؤلفه‌ها موجب می‌شود استدلال از حالت مطلق خارج شده و ظرفیت نقد، ارزیابی و اصلاح علمی پیدا کند.

نوآوری نظری پژوهش حاضر در این است که الگوی تولمین صرفاً به عنوان ابزاری برای تجزیه استدلال‌ها به کار گرفته نشده، بلکه به عنوان مبنایی برای تشخیص ساختار شبهه بازخوانی شده است. فرض اساسی این پژوهش آن است که بسیاری از شبهات، نه به دلیل ضعف ظاهری ادعا یا داده‌ها، بلکه در اثر اختلال در ساختار استدلال شکل می‌گیرند. از این رو تحلیل هر شبهه باید با شناسایی جایگاه ادعا، داده، تضمین و سایر مؤلفه‌های استدلال آغاز شود.

در این چارچوب، کژکارکردی عناصر فرعی تولمین اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. در استدلال‌های علمی، محدودکننده و شرط استثنا نشانه دقت، احتیاط و پذیرش امکان خطا هستند، اما در بسیاری از شبهات، این دو مؤلفه یا به کلی حذف می‌شوند یا کارکرد طبیعی خود را از دست می‌دهند. شبهه‌افکن معمولاً ادعا را به صورت مطلق و فراگیر مطرح می‌کند، بدون آن که حدود اعتبار آن یا موارد استثنا را مشخص سازد. حذف محدودکننده موجب القای قطعیت کاذب و حذف شرط استثنا سبب بسته شدن راه نقد و ارزیابی استدلال می‌شود؛ بنابراین فقدان یا کژکارکرد این دو عنصر، در پژوهش حاضر به عنوان یکی از شاخص‌های تشخیص ساختار شبهه تلقی می‌شود و در تحلیل نمونه‌های عاشورایی به کار گرفته خواهد شد.

کاربست الگوی تولمین در مطالعات فارسی نیز سابقه دارد. برای نمونه، مزینانی و نصیری (۱۳۹۸) و نیازی و تقی‌زاده (۱۴۰۱) از این الگو برای تحلیل ساختار استدلال‌های موجود در متون استفاده کرده‌اند. با این حال رویکرد این پژوهش با مطالعات پیشین تفاوتی اساسی دارد؛ زیرا آن‌ها با نگاهی «درجه اول» به تحلیل استدلال‌های موجود پرداخته‌اند، در حالی که پژوهش حاضر با نگاهی «درجه دوم» خود ساختار شبهه را موضوع تحلیل قرار می‌دهد. به بیان دیگر، هدف این مقاله صرفاً شناسایی مؤلفه‌های استدلالی نیست، بلکه ارائه شاخص‌هایی برای کشف، تشخیص و

گونه‌شناسی شبهات برپایه الگوی تولمین است. بر همین اساس، الگوی تولمین در این پژوهش از یک ابزار تحلیل استدلال، به بخشی از چارچوب نظری روش‌شناسی کشف شبهات ارتقا یافته است.

۴-۱. چارچوب نظری پیشنهادی پژوهش

بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که هیچ‌یک از رویکردهای موجود، به تنهایی قادر به ارائه الگویی جامع برای کشف و تشخیص شبهات در حوزه الهیات تعزیت نیستند. از یک‌سو، پژوهش‌های شبهه‌پژوهی، بیشتر بر تعریف شبهه، تبیین منشأ آن و شیوه‌های پاسخ‌گویی متمرکز بوده‌اند و کمتر به ارائه معیارهای عملی برای شناسایی ساختار شبهات پرداخته‌اند. از سوی دیگر، الگوی استدلال تولمین، اگرچه چارچوبی توانمند برای تحلیل ساختار استدلال‌ها فراهم می‌آورد، اما به‌طور مستقل برای تشخیص شبهه طراحی نشده است. ازاین‌رو بهره‌گیری از این الگو مستلزم بازخوانی و بومی‌سازی آن متناسب با اهداف پژوهش حاضر است.

۱۷



بر همین اساس، چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیق دو مبنا استوار است؛ نخست مبانی اسلامی شبهه‌پژوهی که بر تمایز میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی تأکید دارد و دوم الگوی استدلال تولمین که امکان تحلیل ساختار منطقی دعاوی و شناسایی نقاط ضعف استدلال را فراهم می‌کند. تلفیق این دو رویکرد، زمینه طراحی الگویی را فراهم می‌سازد که نه تنها به تحلیل استدلال‌های موجود می‌پردازد، بلکه قابلیت کشف و تشخیص ساختار شبهات را نیز داراست.

در این چارچوب، فرض اساسی پژوهش آن است که شبهه صرفاً یک گزاره نادرست نیست، بلکه نوعی استدلال است که در یک یا چند مؤلفه از ساختار منطقی خود دچار اختلال شده است. این اختلال ممکن است در قالب گزینش ناقص داده‌ها، ضعف یا پنهان بودن تضمین، فقدان پشتوانه کافی، حذف محدودکننده یا نادیده گرفتن شرط استثنا بروز یابد؛ بنابراین تشخیص شبهه مستلزم تحلیل هم‌زمان محتوای گزاره و ساختار استدلال آن است.

برپایه این مبنا، پژوهش حاضر الگوی چهار مرحله‌ای کشف شبهات را پیشنهاد می‌کند. این الگو شامل چهار گام به‌هم‌پیوسته است: شناسایی ادعا و مسئله اصلی، استخراج ساختار استدلال براساس مؤلفه‌های تولمین، ارزیابی میزان انسجام و اعتبار هر مؤلفه و در نهایت گونه‌شناسی شبهه براساس نوع اختلال ساختاری آن. این مراحل، چارچوب تحلیلی مقاله را تشکیل می‌دهند و در بخش‌های بعدی برای تحلیل نمونه‌های مرتبط با الهیات تعزیت به‌کار گرفته خواهند شد.

ازاین‌رو الگوی پیشنهادی پژوهش صرفاً کاربردی جدید از مدل تولمین نیست، بلکه بازخوانی

روش‌شناختی این الگو در پرتو مبانی شبهه‌پژوهی اسلامی است؛ بازخوانی‌ای که هدف آن، انتقال کانون توجه از «پاسخ به شبهه» به «کشف و تشخیص شبهه» است. چنین رویکردی می‌تواند افزون بر مطالعات عاشورایی، در سایر حوزه‌های الهیات، کلام اسلامی و پژوهش‌های دینی نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۲. روش پژوهش

۲-۱. نوع و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، بنیادی و از حیث ماهیت، پژوهشی نظری-کاربردی است که با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش، ارائه چارچوبی روش‌شناختی برای کشف و تحلیل شبهات در حوزه الهیات تعزیت است؛ از این‌رو تمرکز آن نه بر پاسخ‌گویی به یک شبهه خاص، بلکه بر تبیین سازوکار شناسایی و تحلیل ساختار شبهات است.

داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و منابع مورد استفاده شامل آثار کلامی، مطالعات شبهه‌پژوهی، پژوهش‌های مرتبط با الهیات تعزیت، منابع عاشوراپژوهی و آثار مربوط به نظریه استدلال، به‌ویژه الگوی استدلال تولمین است. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها با روش تحلیل مفهومی و تحلیل استدلالی انجام شده است؛ بدین معنا که ابتدا ساختار مفهومی شبهه تبیین و سپس مؤلفه‌های استدلالی آن براساس الگوی تولمین تحلیل شده‌اند. وجه تمایز روش این پژوهش با مطالعات پیشین در آن است که تحلیل در سطح «درجه دوم» صورت می‌گیرد؛ یعنی موضوع پژوهش، خود ساختار شبهات و شیوه کشف آن‌هاست، نه صرفاً بررسی محتوای یک استدلال یا پاسخ به شبهات موجود.

۲-۲. مبانی روش‌شناختی پژوهش

تحلیل ساختار شبهات در این پژوهش بر چهار اصل بنیادین استوار است که چارچوب ارزیابی استدلال‌ها را تعیین می‌کنند.

الف) حق محوری

حق محوری، اساسی‌ترین اصل در مواجهه با شبهات است. از منظر قرآن کریم، خداوند حق، قرآن حق و نظام آفرینش برپایه حق استوار است؛ از این‌رو غایت پژوهش دینی، کشف حقیقت است، نه صرف دفاع از یک دیدگاه. بر این اساس، اگر در استدلال مخالف، بخشی از حقیقت

وجود داشته باشد، باید برپایه انصاف علمی پذیرفته شود؛ زیرا ملاک اعتبار هر گزاره، مطابقت آن با واقع است، نه انتساب آن به گوینده یا گرایش فکری وی (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۱۵).

ب) عقل‌مداری

عقل در اندیشه اسلامی یکی از منابع بنیادین معرفت و ابزار فهم آموزه‌های دینی است. قرآن کریم انسان را به تعقل و تدبر فراخوانده و روایات، عقل را حجت درونی معرفی کرده‌اند؛ بنابراین اعتبار هر استدلال در این پژوهش برپایه انسجام منطقی و سازگاری آن با براهین قطعی عقلی ارزیابی می‌شود (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص ۸۵).

ج) علم‌مداری

پژوهش حاضر بر لزوم استناد به شواهد معتبر و پرهیز از داوری‌های مبتنی بر ظن و گمان تأکید دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۶). از این رو تحلیل شبهات باید برپایه داده‌های مستند، منابع معتبر و استدلال‌های قابل ارزیابی انجام گیرد (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۱۷).

د) استدلال‌محوری

وجه متمایز پژوهش حاضر، استدلال‌محوری آن است. در این رویکرد، ملاک ارزیابی هر ادعا، استحکام ساختار استدلال است، نه شهرت گوینده یا مقبولیت اجتماعی آن. از این رو هر شبهه با تحلیل مؤلفه‌های ادعا، داده، تضمین، پشتوانه، محدودکننده و شرط استثنا بررسی می‌شود و هرگونه اختلال در این مؤلفه‌ها، از جمله داده‌های ناقص، تضمین نامعتبر یا حذف محدودکننده و شرط استثنا، به‌عنوان شاخصی برای تشخیص شبهه تلقی می‌شود.

۲-۳. اعتبار و قابلیت اعتماد الگوی پیشنهادی

اعتبار الگوی پیشنهادی از دو طریق تأمین شده است؛ نخست اتکای آن بر مبانی معتبر شبهه‌پژوهی اسلامی و نظریه استدلال تولمین که هر دو از پشتوانه نظری قابل قبولی برخوردارند. دوم کاربری عملی الگو در تحلیل نمونه‌های منتخب از شبهات الهیات تعزیت که امکان ارزیابی کارآمدی آن را فراهم می‌سازد. از این رو الگوی ارائه شده صرفاً یک چارچوب نظری انتزاعی نیست، بلکه مدلی عملی برای کشف، تحلیل و گونه‌شناسی شبهات محسوب می‌شود که قابلیت توسعه و استفاده در دیگر حوزه‌های مطالعات دینی را نیز دارد.

۳. الگوی چهار مرحله‌ای کشف شبهات در الهیات تعزیت

۳-۱. منطق طراحی الگوی پیشنهادی

الگوی چهار مرحله‌ای پیشنهادی این پژوهش، حاصل تلفیق مبانی شبهه‌پژوهی اسلامی با الگوی استدلال تولمین است. در ادبیات رایج، اغلب پژوهش‌ها بر پاسخ‌گویی به شبهات متمرکز بوده‌اند، در حالی که مرحله مقدم بر پاسخ، یعنی «کشف و تشخیص شبهه»، کمتر به صورت روشمند بررسی شده است. فرض بنیادین این پژوهش آن است که شبهه، صرفاً یک پرسش یا ادعا نیست، بلکه نوعی استدلال است که در یک یا چند مؤلفه ساختاری آن اختلال ایجاد شده است؛ بنابراین کشف شبهه تنها با بررسی محتوای آن امکان‌پذیر نیست، بلکه مستلزم شناخت زمینه‌های شکل‌گیری، بازسازی ساختار استدلال، ارزیابی منطقی آن و در نهایت گونه‌شناسی علمی است. بر این اساس، الگوی حاضر در چهار مرحله طراحی شده است. مراحل این الگو به صورت زنجیره‌ای و مکمل یکدیگر عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که خروجی هر مرحله، مبنای ورود به مرحله بعد است. این فرایند، امکان تبدیل کشف شبهات از یک فعالیت شهودی و مبتنی بر تجربه فردی به یک روش نظام‌مند، قابل ارزیابی و قابل تکرار را فراهم می‌آورد.

۳-۲. مرحله نخست: تبارشناسی و تحلیل زمینه شکل‌گیری شبهه

نخستین مرحله در کشف هر شبهه، شناخت زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، کلامی و گفتمانی شکل‌گیری آن است. هیچ شبهه‌ای در خلأ پدید نمی‌آید، بلکه هر شبهه محصول یک بستر معرفتی و اجتماعی مشخص است که شناخت آن، در فهم دقیق مسئله نقش اساسی دارد (خرقانی، ۱۴۰۱، ص ۴۲).

در این مرحله، پژوهشگر تلاش می‌کند بدون ورود به ارزیابی درستی یا نادرستی استدلال، منشأ پیدایش شبهه را شناسایی کند. مقصود از این بررسی، تحلیل زمینه‌های تولید شبهه است، نه داوری درباره شخصیت یا انگیزه‌های پدیدآورنده؛ زیرا جایگزین کردن منشأشناسی به جای نقد منطقی، پژوهش را به مغالطه منشأ (Genetic Fallacy) دچار می‌کند.

در الهیات تعزیت، خاستگاه شبهات را می‌توان در چند سطح بررسی کرد؛ از جمله جریان‌های سلفی-وهابی که با قرائتی خاص از توحید، عزاداری را بدعت می‌دانند؛ رویکردهای سکولار که تعزیت را صرفاً پدیده‌ای روان‌شناختی یا فرهنگی تلقی می‌کنند و برخی رویکردهای رسانه‌ای که با انگیزه‌های سیاسی یا هویتی در صدد تضعیف فرهنگ عاشورا هستند.

در پایان این مرحله، پژوهشگر باید بتواند به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- شبهه توسط چه شخص، جریان یا گفتمانی مطرح شده است؟
 - در چه شرایط تاریخی و اجتماعی شکل گرفته است؟
 - بر چه پیش فرض های معرفتی استوار است؟
 - مخاطب اصلی آن چه کسانی هستند؟
- خروجی این مرحله، «شناسنامه گفتمانی شبهه» است که زمینه لازم برای تحلیل منطقی آن را فراهم می سازد.

۳-۳. مرحله دوم: بازسازی و تحلیل ساختار استدلال با الگوی تولمین

مرحله دوم، هسته اصلی الگوی پیشنهادی و مهم ترین بخش پژوهش است. در این مرحله، شبهه نه به عنوان یک ادعای پراکنده، بلکه به منزله یک استدلال تحلیل می شود. برای این منظور، ساختار استدلال براساس شش مؤلفه الگوی تولمین بازسازی می شود (Toulmin, 2003, pp. 94-145).

۲۱



بازسازی استدلال شامل شناسایی ادعا، داده ها، تضمین، پشتوانه، محدودکننده و شرط استثنا است. در بسیاری از شبهات، مهم ترین ضعف در «تضمین» یا همان پل منطقی میان داده ها و ادعا نهفته است؛ زیرا این بخش غالباً به صورت ضمنی بیان می شود و از دید مخاطب پنهان می ماند. در ادامه، هر یک از مؤلفه ها از حیث اعتبار، کفایت و انسجام بررسی می شوند. داده های ناقص، استنادهای گزینشی، تضمین های اثبات نشده، پشتوانه های ضعیف، حذف محدودکننده ها و نادیده گرفتن شرایط استثنا، از مهم ترین نشانه های ساختاری شبهه به شمار می روند. برای مثال، در شبهه «عزاداری بدعت است»، ادعا، بدعت بودن عزاداری است؛ داده ها معمولاً به برخی روایات خاص محدود می شوند؛ تضمین پنهان آن است که «هر عملی که در عصر پیامبر ﷺ سابقه نداشته باشد، بدعت است»؛ درحالی که همین تضمین نیازمند اثبات مستقل است و پشتوانه کافی ندارد. افزون بر این، استدلال فاقد محدودکننده و شرط استثنا است و به همین دلیل، ادعا به صورت مطلق بیان می شود. خروجی این مرحله، بازسازی کامل ساختار استدلال و شناسایی محل دقیق اختلال منطقی در شبهه است.

۳-۴. مرحله سوم: تشخیص شبهه از پرسش معرفتی و نقد علمی

پس از تحلیل ساختار استدلال، باید مشخص شود که آیا گزاره مورد بررسی، واقعاً «شبهه» است یا

صرفاً یک پرسش علمی یا نقد روشمند. در این پژوهش، تشخیص براساس سه معیار انجام می‌شود.

نخست: روش استدلال؛ یعنی بررسی این‌که آیا استدلال برپایه داده‌های کامل، تضمین معتبر و پشتوانه منطقی شکل گرفته یا مبتنی بر گزینش‌گری، تحریف و مغالطه است.

دوم: نتیجه استدلال؛ اگر خروجی استدلال موجب افزایش معرفت، رفع ابهام و گسترش فهم شود، بیشتر در قلمرو پرسش علمی یا نقد قرار می‌گیرد، اما اگر نتیجه آن ایجاد تردید بی‌ضابطه، ابهام یا تخریب باورها باشد، می‌تواند نشانه شبهه باشد (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۲۰).

سوم: هدف گوینده؛ هرچند تشخیص انگیزه در بسیاری از موارد دشوار است، اما هرگاه هدف گوینده به‌صورت آشکار قابل احراز باشد، می‌تواند به‌عنوان شاخص تکمیلی در تشخیص شبهه مورد استفاده قرار گیرد.

بر این اساس، صرف طرح یک سؤال یا نقد، به‌معنای شبهه بودن آن نیست، بلکه تنها هنگامی که اختلال ساختاری در استدلال با آثار معرفتی آن همراه شود، می‌توان آن را در زمره شبهات قرار داد.

پس از تبیین سه مرحله نخست الگوی پیشنهادی، لازم است معیارهای عملی برای تشخیص شبهه از پرسش معرفتی و نقد علمی ارائه شود. اگرچه در ادبیات شبهه‌پژوهی شاخص‌های متعددی برای شناسایی شبهات مطرح شده است، اما این شاخص‌ها غالباً به‌صورت پراکنده بیان شده‌اند و فاقد یک سازوکار اجرایی منسجم هستند. ازاین‌رو در پژوهش حاضر، با تلفیق مبانی شبهه‌پژوهی اسلامی و الگوی استدلال تولمین، جدول تصمیم‌گیری زیر طراحی شده است تا فرایند تشخیص شبهه به‌صورت مرحله‌ای، نظام‌مند و قابل تکرار انجام گیرد.

جدول ۲. الگوی تصمیم‌گیری برای تشخیص شبهه از پرسش معرفتی و نقد علمی

گام	پرسش ارزیابی	نتیجه در صورت پاسخ «بله»	نتیجه در صورت پاسخ «خیر»
۱	آیا ساختار استدلال مشتمل بر مغالطه، گزینش‌گری، تحریف یا استناد ناقص است؟	احتمال قوی وجود شبهه	انتقال به گام دوم
۲	آیا نتیجه استدلال به‌جای افزایش معرفت، موجب ابهام، تردید یا تخریب باورها می‌شود؟	احتمال قوی وجود شبهه	انتقال به گام سوم
۳	آیا هدف گوینده، براساس شواهد آشکار، تخریب، مشروعیت‌زدایی یا تردیدافکنی است؟	شاخص تکمیلی تشخیص شبهه	انتقال به گام چهارم
۴	آیا استدلال از نظر منطقی منسجم، مبتنی بر ادله معتبر و در جهت افزایش معرفت است؟	پرسش معرفتی یا نقد علمی	بازنگری مجدد در مراحل پیشین

۲۳

پژوهش

روش‌شناسی کشف شبهه در الهیات تعزیت برپایه الگوی تولدین

جدول فوق، تنها یک ابزار کمکی برای تصمیم‌گیری نیست، بلکه نمایش عملی مراحل دوم و سوم الگوی پیشنهادی نیز به‌شمار می‌رود. در این جدول، روش استدلال مهم‌ترین معیار تشخیص محسوب می‌شود؛ زیرا بسیاری از شبهات، نه در ظاهر ادعا، بلکه در ساختار استدلال، گزینش داده‌ها و نحوه پیوند مقدمات با نتیجه شکل می‌گیرند. پس از آن، نتیجه معرفتی استدلال بررسی می‌شود؛ بدین معنا که اگر خروجی استدلال موجب افزایش فهم و رفع ابهام باشد، بیشتر در قلمرو پرسش یا نقد علمی قرار می‌گیرد، اما اگر مخاطب را در وضعیت تردید پایدار و بدون امکان داوری عقلانی قرار دهد، احتمال شبهه بودن آن افزایش می‌یابد (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۲۰).

«هدف گوینده» در این پژوهش، تنها به‌عنوان شاخص تکمیلی در نظر گرفته شده است؛ زیرا در بسیاری از موارد، انگیزه واقعی افراد قابل احراز نیست و داوری درباره آن می‌تواند به خطای روش‌شناختی بینجامد. از این‌رو این معیار تنها زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که شواهد آشکار و مستند درباره هدف گوینده وجود داشته باشد.

علاوه بر معیارهای اصلی فوق، چهار شاخص تکمیلی نیز می‌تواند دقت فرایند تشخیص را افزایش دهد:

(الف) خاستگاه شبهه: بررسی زمینه‌های تاریخی، سیاسی، کلامی یا روان‌شناختی شکل‌گیری

شبهه، در شناخت ماهیت آن مؤثر است؛ هرچند این معیار جایگزین نقد منطقی استدلال نمی‌شود (خرقانی، ۱۴۰۱، ص ۴۲).

ب) ساختار زبانی: استفاده از کلی‌گویی، الفاظ دوپهلو، تعابیر احساسی، برجسب‌زنی یا ابهام‌های زبانی، از نشانه‌های رایج در بسیاری از شبهات است؛ در مقابل، پرسش علمی معمولاً با زبانی دقیق، شفاف و قابل ارزیابی مطرح می‌شود (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۲۳).

ج) نحوه بهره‌گیری از منابع: در شبهات، معمولاً منابع به‌صورت گزینشی انتخاب شده و شواهد ناسازگار نادیده گرفته می‌شوند؛ حال آن‌که در پژوهش علمی، تمامی شواهد مرتبط، اعم از مؤید و معارض، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

د) توجه به بستر تاریخی: بسیاری از شبهات با نادیده گرفتن شرایط تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرند و پدیده‌های دینی را بدون توجه به زمینه‌های پیدایش آن‌ها تفسیر می‌کنند؛ درحالی‌که تحلیل علمی مستلزم توجه به بافت تاریخی و زمینه‌های شکل‌گیری هر پدیده است (طیبی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۸).

برآیند این معیارها، چارچوبی عملی برای تشخیص شبهه فراهم می‌آورد که ضمن برخورداری از انسجام نظری، قابلیت استفاده در تحلیل نمونه‌های عینی را نیز دارد. در فصل بعد، کارآمدی این چارچوب از طریق تحلیل چند نمونه از شبهات رایج در حوزه الهیات تعزیت ارزیابی خواهد شد.

۳-۵. مرحله چهارم: گونه‌شناسی و طبقه‌بندی شبهات

مرحله پایانی الگو، طبقه‌بندی علمی شبهات است. گونه‌شناسی، امکان انتخاب شیوه مناسب مواجهه با هر شبهه را فراهم می‌کند و از پاسخ‌های کلی و غیرمتناسب جلوگیری می‌نماید. در این پژوهش، شبهات الهیات تعزیت در سه محور اصلی طبقه‌بندی می‌شوند.

نخست: از حیث موضوع؛ شامل شبهات کلامی، فقهی، تاریخی، روان‌شناختی و سیاسی-اجتماعی.

دوم: از حیث روش استدلال؛ شامل شبهات نقلی، عقلی، تجربی و ترکیبی (برنجکار، ۱۴۰۱، ص ۲۲).

سوم: از حیث هدف؛ شامل شبهات تخریبی، مشروعیت‌زدایانه، تفرقه‌افکنانه و گفتمان‌ساز. این گونه‌شناسی به پژوهشگر کمک می‌کند تا پیش از ورود به مرحله پاسخ، ماهیت واقعی شبهه و شیوه مناسب مواجهه با آن را تشخیص دهد.

الگوی پیشنهادی این پژوهش، فرایند کشف شبهات را در چهار گام به‌هم‌پیوسته سامان

می‌دهد؛ نخست تبارشناسی و شناخت زمینه‌های شکل‌گیری شبهه، دوم بازسازی و تحلیل ساختار استدلال با الگوی تولمین، سوم تشخیص شبهه از پرسش معرفتی و نقد علمی و چهارم گونه‌شناسی و طبقه‌بندی شبهات.

وجه تمایز این الگو با رویکردهای رایج آن است که به جای تمرکز صرف بر پاسخ‌گویی، مرحله مقدم بر پاسخ، یعنی کشف و تشخیص شبهه را به صورت نظام‌مند تبیین می‌کند. از این رو این الگو می‌تواند به عنوان چارچوبی روشمند برای تحلیل شبهات در الهیات تعزیت و نیز سایر حوزه‌های الهیات و کلام اسلامی مورد استفاده پژوهشگران، استادان، مبلغان و مراکز پاسخ‌گویی به شبهات قرار گیرد.

کاربست الگو در نمونه‌های واقعی			
مرحله ۱	مرحله ۲	مرحله ۳	مرحله ۴
تبارشناسی شبهه	تحلیل ساختار با تولمین	جدول تصمیم‌گیری و تشخیص	گونه‌شناسی شبهات

۲۵

شبهه

روش‌شناسی کشف شبهه در الهیات تعزیت بر پایه الگوی تولمین

۴. کاربرد الگوی پیشنهادی در تحلیل نمونه‌های شبهات الهیات تعزیت

پس از تبیین مبانی نظری و ارائه الگوی چهار مرحله‌ای کشف شبهات، لازم است کارآمدی آن در تحلیل نمونه‌های واقعی ارزیابی شود. ارزش هر الگوی روش‌شناختی زمانی آشکار می‌شود که بتواند در مقام عمل، ساختار استدلال‌های شبهه‌آمیز را بازسازی کرده، نقاط ضعف آن‌ها را آشکار سازد و امکان تمایز میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی را فراهم آورد. از این رو در این فصل، الگوی پیشنهادی بر دو نمونه از شبهات رایج در الهیات تعزیت، یکی از نوع سنتی و دیگری از نوع مدرن، اعمال می‌شود.

۴-۱. تحلیل شبهه سنتی: «بدعت بودن عزاداری حسینی»

یکی از قدیمی‌ترین شبهات مطرح درباره آیین‌های عزاداری، ادعای بدعت بودن عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) است. تقریر رایج این شبهه چنین است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۳۴-۵۵۳): «عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) بدعت است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه چنین عملی را انجام نداده‌اند و در منابع معتبر اسلامی نیز دستور مستقلى درباره آن وجود ندارد».

مرحله نخست: تحلیل خاستگاه شبهه

نخستین گام، بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این شبهه است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد این دیدگاه بیش از آن‌که ریشه در سنت فقهی مسلمانان داشته باشد، در اندیشه سلفی به‌ویژه آثار ابن تیمیه شکل گرفته و بعدها در گفتمان وهابی گسترش یافته است. این رویکرد با تفسیر خاصی از مفهوم بدعت و توحید، بسیاری از شعائر دینی را فاقد مشروعیت می‌داند؛ بنابراین خاستگاه این شبهه را باید در بستر کلامی-سیاسی جریان سلفی تحلیل کرد، نه صرفاً در اختلافات فقهی.

مرحله دوم: بازسازی ساختار استدلال براساس الگوی تولمین

بازسازی استدلال نشان می‌دهد عناصر آن به‌صورت زیر قابل تفکیک است:

- ادعا: عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) بدعت است.
 - داده‌ها: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه چنین عملی انجام نداده‌اند؛ نص صریحی نیز درباره آن وجود ندارد.
 - حکم (پل استدلال): هر عملی که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سابقه نداشته باشد، بدعت محسوب می‌شود.
 - پشتوانه: استناد به قاعده مشهور «سنت ترکیه»؛ وهابیان سلفی مدعی‌اند: هر کاری را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ترک کرده است، نباید انجام داد و انجام دادن آن بدعت می‌باشد (ابن باز، ۱۴۱۲، ص ۱۹؛ نک: خلیل، ۱۴۳۲، ص ۶۷).
 - محدودکننده: وجود ندارد.
 - شرط استثنا: ذکر نشده است.
- بازسازی فوق نشان می‌دهد که استدلال، ظاهری منسجم دارد؛ اما ضعف اصلی آن در «حکم» نهفته است. ارتباط میان داده‌ها و ادعا برپایه قاعده‌ای بنا شده که خود محل اختلاف جدی میان اصولیان است.

ارزیابی ساختار استدلال

بررسی مؤلفه‌های استدلال سه اشکال اساسی را آشکار می‌کند.

نخست آن‌که «حکم» (پل استدلال) از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ زیرا ترک یک عمل از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به‌خودی خود دلالتی بر حرمت یا بدعت بودن آن ندارد، مگر آن‌که نهی خاصی نیز وجود داشته باشد؛ بنابراین کسانی که با استناد به قاعده «سنت ترکیه» حکم به بدعت می‌دهند، باید اعتبار این قاعده را به‌صورت مستقل احراز کنند. از سوی دیگر، اخبار از ترک فعل - به‌ویژه

به صورت قطعی و حتمی - مستلزم آگاهی کامل ناقل از تمام احوال و سیره عملی پیامبر ﷺ در طول حیات ایشان است؛ درحالی که چنین آگاهی فراگیری برای هیچ کس میسر نیست. بر این اساس، احراز ترک قطعی یک عمل، به مراتب دشوارتر از احراز انجام آن است؛ زیرا در دومی، ناقل صرفاً آنچه را مشاهده کرده گزارش می دهد، اما در اولی، برای نفی وقوع یک فعل در تمام احوال ممکن، نیاز به احاطه کامل بر سیره نبوی دارد که امری ناممکن یا دست کم نامحقق است. ازاین رو استناد به صرف ترک فعل برای اثبات بدعت، فاقد اعتبار کافی است.

دوم آن که داده های استدلال ناقص است؛ زیرا مجموعه گسترده ای از روایات مربوط به گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام)، سیره اهل بیت (علیهم السلام) و ادله فقهی استحباب عزاداری نادیده گرفته شده است. سوم آن که در این استدلال، عناصر «محدودکننده» و «شرط استثنا» حذف شده اند و ادعا به صورت مطلق بیان شده است؛ درحالی که حذف این دو عنصر، مطابق الگوی پیشنهادی، یکی از نشانه های رایج در ساختار شبهات به شمار می رود.

مرحله سوم: تشخیص ماهیت گزاره

با استفاده از جدول تصمیم گیری فصل چهارم، این گزاره براساس معیارهای عینی ارزیابی می شود. از نظر روش استدلال، گزینش شواهد و استناد به حکم محل اختلاف، آن را در زمره استدلال های شبهه آمیز قرار می دهد.

از نظر نتیجه، خروجی استدلال نه افزایش معرفت، بلکه ایجاد تردید در مشروعیت یکی از مهم ترین شعائر دینی است.

از نظر هدف نیز، هرچند داوری درباره انگیزه افراد نیازمند احتیاط است، اما در بستر تاریخی این گفتمان، جهت گیری مشروعیت زدایانه آن آشکار است.

مرحله چهارم: گونه شناسی

براساس الگوی پیشنهادی، این نمونه در گروه شبهات فقهی-کلامی قرار می گیرد، از روش نقلی-عقلی بهره می گیرد و از حیث کارکرد، در زمره شبهات مشروعیت زدا طبقه بندی می شود.

۴-۲. تحلیل شبهه جدید: «سوگواری مستمر موجب افسردگی و انفعال اجتماعی می شود»

در دهه های اخیر، با گسترش رویکردهای روان شناختی و جامعه شناختی سکولار، شبهه دیگری درباره آیین های عزاداری مطرح شده است که براساس آن: «سوگواری مداوم برای امام حسین (علیه السلام)،

جامعه را افسرده، کم‌تحرك و فاقد انگیزه پیشرفت می‌کند».

مرحله نخست: تحلیل خاستگاه

خاستگاه این شبهه را باید در رویکردهای تقلیل‌گرایانه علوم انسانی سکولار جست‌وجو کرد؛ رویکردی که دین و مناسک دینی را صرفاً از منظر کارکردهای روان‌شناختی فردی تفسیر می‌کند و ابعاد هویتی، فرهنگی و الهیاتی آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

مرحله دوم: بازسازی ساختار استدلال

براساس الگوی تولمین، ساختار این استدلال چنین است:

- ادعا: عزاداری مستمر موجب افسردگی و انفعال اجتماعی می‌شود.
- داده‌ها: تکرار سوگواری موجب کاهش نشاط اجتماعی است؛ برخی جوامع عزادار از توسعه عقب مانده‌اند.
- حکم: هر سوگ طولانی، آثار منفی پایدار بر فرد و جامعه برجای می‌گذارد.
- پشتوانه: برخی نظریه‌های روان‌شناسی درباره سوگ مزمن.
- محدودکننده: وجود ندارد.
- شرط استثنا: ذکر نشده است.

ارزیابی ساختار استدلال

تحلیل ساختاری نشان می‌دهد که حکم استدلال، میان «سوگ بیمارگونه» و «سوگ آیینی و هویت‌ساز» تفکیک قائل نشده است؛ در نتیجه، نتیجه‌گیری برپایه یک تعمیم ناروا شکل گرفته است.

همچنین داده‌های ارائه شده ناقص‌اند؛ زیرا آثار مثبت مناسک عاشورایی، از جمله تقویت سرمایه اجتماعی، انسجام جمعی، بازتولید هویت دینی، روحیه ایثار و مقاومت و بسیج اجتماعی، در این استدلال نادیده گرفته شده‌اند.

از سوی دیگر پشتوانه نظری استدلال نیز دچار تقلیل‌گرایی است؛ زیرا یافته‌های محدود روان‌شناختی درباره سوگ فردی، بدون توجه به تفاوت ماهوی میان سوگ فردی و سوگ آیینی، به حوزه مناسک عاشورا تعمیم داده شده است.

همانند نمونه نخست، حذف عناصر «محدودکننده» و «شرط استثنا» موجب شده است ادعا

صورتی مطلق و غیر قابل نقد پیدا کند.

مرحله سوم: تشخیص ماهیت گزاره

بررسی معیارهای تشخیص نشان می‌دهد این استدلال نیز از حیث روش، مبتنی بر تعمیم ناروا و گزینش داده‌هاست.

نتیجه آن، تضعیف کارکردهای معرفتی، هویتی و اجتماعی تعزیت است و بنابراین در چارچوب الگوی پیشنهادی، در زمره شبهات قرار می‌گیرد.

مرحله چهارم: گونه‌شناسی

این نمونه در گروه شبهات روان‌شناختی-اجتماعی قرار می‌گیرد، از روش تجربی-عقلی بهره می‌گیرد و از نظر کارکرد، در دسته شبهات تضعیف‌کننده کارکردهای فرهنگی و هویتی تعزیت طبقه‌بندی می‌شود.

۲۹



۴-۳. جمع‌بندی کار بست الگو

تحلیل دو نمونه فوق نشان داد که الگوی چهار مرحله‌ای پیشنهادی، صرفاً چارچوبی نظری نیست، بلکه قابلیت کاربرد در تحلیل انواع مختلف شبهات را نیز دارد. در هر دو نمونه، تبارشناسی گفتمان، بازسازی ساختار استدلال با الگوی تولمین، ارزیابی براساس معیارهای عینی و گونه‌شناسی نهایی، امکان شناسایی دقیق نقاط ضعف استدلال را فراهم ساخت.

همچنین تحلیل‌ها نشان داد که بخش عمده شبهات، نه در سطح ادعا، بلکه در «حکم» یا «پل استدلال»، گزینش داده‌ها و حذف عناصر محدودکننده و شرط استثنا شکل می‌گیرند. این یافته، مؤید کارآمدی الگوی پیشنهادی در کشف ساختار درونی شبهات و تمایز آن‌ها از پرسش‌های علمی و نقدهای روشمند است و می‌تواند به عنوان چارچوبی عملی برای پژوهشگران، مبلغان و فعالان حوزه پاسخ‌گویی به شبهات مورد استفاده قرار گیرد.

مرحله	نمونه اول	نمونه دوم
خاستگاه	سلفی-وهابی	سکولار
نوع شبهه	فقهی-کلامی	روان‌شناختی
اشکال اصلی	حکم نادرست	تعمیم ناروا

داده‌ها	ناقص	ناقص
محدودکننده	حذف شده	حذف شده
استثنا	حذف شده	حذف شده
نتیجه	مشروعیت‌زدایی	تضعیف کارکرد تعزیت

این جدول در یک نگاه نشان می‌دهد که الگوی پیشنهادی چگونه بر هر دو نوع شبهه قابل اعمال است.

۵. کارآمدی‌ها و دلالت‌های الگوی پیشنهادی

پس از تبیین مبانی نظری، طراحی الگوی چهار مرحله‌ای و کاربرست آن در تحلیل نمونه‌های واقعی، اکنون می‌توان کارآمدی‌ها و ظرفیت‌های این الگو را در حوزه الهیات تعزیت ارزیابی کرد. الگوی پیشنهادی، افزون بر آن که چارچوبی برای تحلیل ساختار شبهات فراهم می‌آورد، می‌تواند به عنوان یک روش‌شناسی منسجم در فرایند شناسایی، طبقه‌بندی و مدیریت شبهات مورد استفاده قرار گیرد.

شبهه‌ها

سال چهارم / شماره هشتم / بهار و تابستان ۱۴۰۵

نخستین کارآمدی این الگو، کمک به پژوهشگران حوزه شبهه‌پژوهی است. این چارچوب، فرایند کشف شبهات را از سطح برداشت‌های شهودی و ذوقی به سطح تحلیل نظام‌مند ارتقا می‌دهد و امکان گونه‌شناسی دقیق‌تر شبهات را فراهم می‌سازد. در واقع، تلفیق مبانی روش‌شناختی شبهه‌پژوهی با الگوی استدلال تولمین، فرایند تشخیص شبهه را عینی‌تر و قابل ارزیابی‌تر می‌کند. این ویژگی، مکمل مباحث مطرح شده در آثار برنجکار (۱۴۰۱، ص ۲۵) درباره روش‌شناسی مواجهه با شبهات اعتقادی است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر، این مبانی را در قالب یک الگوی عملیاتی برای «کشف شبهه» سامان‌دهی کرده است.

دومین کارآمدی الگو، کاربرد آن در تبلیغ و تبیین معارف عاشورا است. مبلغان، استادان و سخنرانان دینی می‌توانند با استفاده از این چارچوب، میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی تمایز قائل شوند و متناسب با ماهیت هر یک، شیوه مواجهه مناسب را برگزینند. همچنین تحلیل ساختار استدلال‌ها براساس الگوی تولمین، امکان شناسایی دقیق نقاط ضعف استدلال‌های شبهه‌آمیز را فراهم می‌سازد و از پاسخ‌های کلی و غیرهدفمند جلوگیری می‌کند.

سومین کارآمدی، بهره‌گیری از الگو در تولید محتوای آموزشی و رسانه‌ای است. طراحی بسته‌های آموزشی، تدوین کتاب‌های درسی، تولید محتوای فضای مجازی و پاسخ‌گویی نظام‌مند به شبهات، هنگامی اثربخش‌تر خواهد بود که براساس یک چارچوب روشمند انجام گیرد. الگوی

پیشنهادی می‌تواند مبنایی برای طراحی چنین محتواهایی باشد.

چهارمین کارآمدی این الگو، کاربرد آن در سیاست‌گذاری فرهنگی و دینی است. نهادهای فرهنگی، مراکز آموزشی و مؤسسات فعال در حوزه تبلیغ و پاسخ‌گویی به شبهات، می‌توانند با بهره‌گیری از این چارچوب، اولویت‌های پژوهشی، آموزشی و رسانه‌ای خود را براساس گونه‌شناسی شبهات تنظیم کنند و راهبردهای متناسب با هر دسته از شبهات را طراحی نمایند.

در مجموع، الگوی پیشنهادی صرفاً ابزاری برای تحلیل نظری شبهات نیست، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک مدل عملیاتی در پژوهش، آموزش، تبلیغ و سیاست‌گذاری فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. از این‌رو ظرفیت آن فراتر از حوزه الهیات تعزیت بوده و در سایر حوزه‌های الهیات مضاف و مطالعات شبهه‌پژوهی نیز قابل توسعه و کاربرست است.

نتیجه

پژوهش حاضر با این مسئله آغاز شد که در حوزه الهیات تعزیت، اگرچه آثار متعددی به پاسخ‌گویی به شبهات اختصاص یافته‌اند، اما مرحله مقدم بر آن، یعنی کشف و تشخیص شبهه، کمتر به‌صورت روشمند مورد توجه قرار گرفته است. برای پاسخ به این خلأ، با بهره‌گیری از مبنای شبهه‌پژوهی اسلامی و ظرفیت‌های الگوی استدلال تولمین، چارچوبی چهار مرحله‌ای برای کشف، تحلیل و گونه‌شناسی شبهات طراحی شد. این چارچوب، فرایند تحلیل را از شناخت زمینه‌های شکل‌گیری شبهه آغاز کرده، سپس با بازسازی ساختار استدلال، ارزیابی مؤلفه‌های آن و گونه‌شناسی نهایی، امکان تمایز میان شبهه، پرسش معرفتی و نقد علمی را برپایه معیارهایی روشن فراهم می‌سازد.

تحلیل نمونه‌های منتخب نشان داد که بسیاری از شبهات، بیش از آن‌که ناشی از نادرستی ظاهری ادعا باشند، از اختلال در ساختار استدلال، گزینش ناقص داده‌ها، ضعف یا پنهان بودن تضمین، فقدان پشتوانه کافی و حذف محدودکننده‌ها و شرایط استثنا پدید می‌آیند. از این‌رو تحلیل ساختار استدلال، پیش از ورود به مرحله پاسخ‌گویی، می‌تواند دقت تشخیص شبهات و انتخاب شیوه مناسب مواجهه با آن‌ها را افزایش دهد.

دست‌آورد اصلی این پژوهش، ارائه چارچوبی روش‌شناختی برای انتقال کانون توجه از «پاسخ به شبهه» به «کشف و تشخیص شبهه» است. همچنین بازخوانی الگوی استدلال تولمین در پرتو مبنای شبهه‌پژوهی اسلامی، زمینه بهره‌گیری از این الگو را در مطالعات الهیات تعزیت و دیگر حوزه‌های الهیات مضاف و کلام اسلامی فراهم می‌کند.

البته یافته‌های این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن باید در پرتو برخی محدودیت‌ها تفسیر شود. اعتبار الگوی پیشنهادی در این مقاله برپایه تحلیل مفهومی و بررسی چند نمونه منتخب ارزیابی شده است و سنجش گسترده‌تر آن در مجموعه‌ای متنوع از شباهت‌ها یا از طریق ارزیابی خبرگان می‌تواند به تکمیل و اعتباربخشی بیشتر این چارچوب بینجامد. از این رو پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، ضمن توسعه گونه‌شناسی شباهت‌ها، کارآمدی این الگو را در حوزه‌های مختلف الهیات و نیز در محیط‌های آموزشی و رسانه‌ای بررسی و ارزیابی کنند.

منابع

نهج البلاغه.

۱. ابن باز، عبدالعزيز، التحذير من البدع، السعودية: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویه، بیروت: مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مفتاح دارالسعادة، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۲۰۰۳م.
۵. برنجکار، رضا، «روش شناسی پاسخ به شبهات اعتقادی»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۱، س ۱، ش ۱، ص ۷-۲۹.
۶. بهمنی، سعید، «روش شناسی شبهه در قرآن»، حسنا، ۱۳۹۱، ش ۷، ص ۴۱-۶۸.
۷. پورمحمدی، نعیمه، مضامین «الاهیات تعزیت در اسلام و مسیحیت»، سایت دین آنلاین، ۱۳۹۳.
<https://www.dinonline.com/4365>
۸. خسروپناه، عبدالحسین، روش شناسی علم کلام، قم: نشر معارف، ۱۴۰۱.
۹. خرقانی، حسن، «روش شناسی علمی پاسخگویی به شبهات در سیره رضوی»، فرهنگ رضوی، ۱۴۰۱، ۱۰ (۳۷)، ص ۳۱-۵۶.
۱۰. خلیل، یحیی، «السنة التَّركیة مفهومها، حجيتها، اثرها الاسئلة الواردة علیها»، مجله البیان، ریاض: بی نا، ۱۴۳۲ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۲. رازی، محمد بن ابی بکر، مختارالصالح، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۶م.
۱۳. سبحانی، جعفر، آیین وها بیت، قم: نشر مشعر، ۱۳۸۷.
۱۴. رشاد، علی اکبر، «مرز بین پرسش و شبهه»، ماهنامه پرسمان، ۱۳۸۰، پیش شماره ۳، ص ۶.
۱۵. طبعی، علیرضا؛ حسن بگی، علی؛ دسترنج، فاطمه؛ وطن خواه، وحید، «گونه شناسی شبهات در مطالعات قرآنی و تبیین طرحواره شبهه پژوهی»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ۱۴۰۰، ۱۵ (۲۹)، ص ۳-۲۹.
۱۶. علیزاده موسوی، سید مهدی، «درآمدی بر چیستی شبهه در علم کلام»، پژوهش نامه حج و زیارت، ۱۳۹۵، س ۱، ش ۲، ص ۶۵-۹۰.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۱۹. محقق گر فمی، البرز؛ قربانی، زین العابدین؛ میرزایی، محمد، «روش شناسی پاسخگویی به شبهات با استفاده از مؤلفه های عقلی در سیره امام صادق (علیه السلام)»، کلام اسلامی، ۱۳۹۹، ۲۹ (۱۱۴)، ص ۸۷-۱۱۴.

۲۰. محقق گرفمی، البرز؛ اسلام‌پورکریمی، حسن؛ خرقانی، حسن، «بنیان‌ها و علل شناختی و روشی شکل‌گیری شبهات از نظرگاه قرآن مجید»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰، س ۵، ش ۳ (۱۹)، ص ۸۷-۱۱۵.

۲۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.

۲۲. مزینانی، ابوالفضل و نصیری، سحر، «طرح روش تحقیق جهت کاربست نظریه استدلال تولمین در سبک‌شناسی، تحلیل گفتمان، و زبان‌شناسی حقوقی»، جستارهای زبانی، ۱۳۹۸، ۱۰ (۳)، ص ۱۶۹-۱۸۹.

۲۳. نیازی، شهریار و تقی‌زاده، معصومه، «تحلیل استدلال‌های زبانی حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن براساس نظریه استدلال‌ورزی استفن. ای. تولمین»، پژوهش‌های ادب قرآنی، ۱۴۰۰، ۱۰ (۴)، ص ۲۳-۳۸.

24. Toulmin, S. E., *The Uses of Argument* (Updated ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 2003.